

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحثی که در جلسات گذشته در محضر دوستان بودیم، سیر بحثی که ممکن بود بعضی از آن ها را به صورت جدا جدا بحث کرده باشیم، اما مانند همان مثالی که بارها عرض کردیم، گاهی چشم را روی میز تشریح نگاه میکنند و تحلیلش میکنند و راجع بهش گفتگو میکنند که این چه مجموعه بافتی است و چه آثاری دارد، دکتر بافت شناس چشم این کار را میکند، این یک گفتگو در مورد چشم است. گاهی گفتگو در مورد چشم وقتی است که چشم در بدن است و با تمام اعضا و جوارح دیگر انسان مرتبط است، تاثیر و تاثر دارد. این تمام خصوصیات سابق را دارد نسبت به چشم روی میز، به اضافه خصوصیات که در آنجا قابل گفتگو نبود. چون آنجا چشم تنها بود. چشم گسسته بود. و یک موقع چشم را نه فقط مرتبط با بقیه اعضا و جوارح میبینیم، بلکه در یک رابطه علیتی و رابطه ای میبینیم که وقتی چشم با او مرتبط میشود، فقط اعضا و جوارح ظاهری نیست. مثلا تعبیری که از امیر مومنان است این است که القلب مصحف البصر. قلب یک کتاب نانوشته ای است که نویسنده او چشم است. اینجا چشم در مرتبه اول که روی میز تشریح بود عمرش ممکن است یک روز باشد حداکثر، فرسوده میشود و از بین میرود. این بافت رو به فساد میرود. چشمی که در بدن است عمرش میشود صد سال. چشمی که میشود نویسنده جان عمرش چقدر است؟ ابدیت. تاثیری که این نگاه در چشم دارد، حتی در مرتبه دوم دیگر نبود. در مرتبه دوم یک ارتباط بدنی در نظام عالمی بود که محدود بود، اما مرتبط. در نگاه سوم حد ندارد و یک رابطه بی حد در ابدیت ایجاد میکند. حالا مباحثی که در رابطه با جزء جزء این مباحث گاهی در جاهای مختلف بیان شده بوده، مثل چشم روی میز تشریح میماند که در جای خودش این بحث درست است، غلط هم نیست، اما یک حدودی را روشن میکند. وقتی این چشم در ارتباط با دیگری میشود و این مباحث مرتبط با بقیه اجزاء میشوند، یک نگاه دیگری در نظام ارتباطی اش ایجاد میشود که همه سابق را دارد به اضافه. و اگر آن روح و حقیقت و جانی که این روابط را ایجاد کرده است، در ارتباط با او دیده بشود، بقیه اجزاء هم به تمامه دیده میشوند. یعنی یک موقع روابط و اجزاء را ما در روابط معلولی میبینیم که میبینیم این چشم با بقیه اعضا در ارتباط معلولی با هم تاثیر و تاثر اینطوری دارند. اما یک موقع هست که این مرتبط میشود به جانی

که آن جان رابطه علی دارد با بقیه. یعنی از طریق علت همه اعضا و جوارح با بقیه اعضا و جوارح رابطه برقرار میکند. چون با جان رابطه پیدا کرده بود.

ما در بیانی که در این سیر اندیشه داشتیم، مرحله اول را قبلا به صورت گسسته در مقاطع مختلف این بحث داشتیم. یعنی به گونه ای که جابجا مباحث مختلفی از این بحث مطرح شده بود. بحث هبوط مطرح شده بود، بحث غیبت مطرح شده بود، بحث ظهور در جایی مطرح شده بود، بحث های انقلاب اسلامی در جایی مطرح شده بود، بحث انبیاء در جایی مطرح شده بود، اما اینکه این ها مرتبط با هم بشوند، یک، در مرتبه دومی که از مراتب ارتباطی هست، و اینکه آن جان و روح این حقیقت و اندیشه دیده بشود و بعد از طریق آن جان و روح این اندیشه با بقیه مرتبط بشویم، این نگاه در این بحث مقصود بوده است که آن جان مسئله، آن وحدت مسئله، توحید مسئله، حقیقت ولایتی که جان همه این هاست در این ها دیده بشود، بعد همه این ها از ممشا و منظر او تفسیر بشوند و دیده بشوند. این تفسیر این حقایق است از منظر علیتش. نه فقط از منظر ارتباطی شان. این عظیم ترین بیانی است که میتوانیم از روایات و آیات اتخاذ بکنیم و استنباط بکنیم و بعد بهش برسیم. پس سعی بر این بوده است که ابتدا از نگاه اول حرکت بکنیم. هر چیزی را به تنهایی ببینیم. نگاه دوم را مترتب بر آن بکنیم در نگاه ارتباطی همه این ها با همدیگر، در نگاه سوم آن مقصود ما از کل باشد که در همه این ها یک رجوعی به آن جان داشته باشیم که از آن جان به همه این ها نگاه بکنیم، از آن روح به همه این ها نگاه بکنیم. که سعی بوده است این سومی به صورت پنهان در قضیه دویده شده باشد. یعنی با رفت و برگشت ها این سومی القا شده باشد، اما به صورت صریح هم... چون در قبال بقیه نیست، در عرض بقیه نیست که در عرض بقیه مطرح بشود. نمیشود جان را در عرض تن مطرح کرد، در عرض اعضا و جوارح مطرح کرد، در عرض آن ها نیست. همتای آن ها نیست. بلکه یکتای آن هاست. یعنی آن حقیقت واحدی است که در همه این ها دمیده و دویده و در همه این ها سرایت دارد. لذا در رفت و برگشت سعی کردیم آن نگاه هم باشد. این روش بحثی بوده که تا اینجا کردیم. یک قسمت و یک نوع نگاهش را اینجا بیان کردیم، حالا که در اواخر بحث هستیم، حالا با این نگاه انسان یک چهارچوبی هم در نگاه به این ها داشته باشد تا بتواند استفاده بیشتری بکند. این یک پرانتزی بود ابتدای بحث که پرانتز لازمی بود. به عنوان کار روشی. هم در القای بحث میتواند موثر باشد، هم در انتاج بحث میتواند موثر باشد که اگر کسی هم میخواهد القا بکند، خود این

نگاه را از اول توجه داشته باشد، در القا هم حواسش هست که چگونه این رفت و برگشت ها بشود تا روح بحث با رفت و برگشت، دیده بشود. آن یکتایی بحث دیده بشود. جا به جا توجه بهش داده بشود.

بحثی که ما در محضرش بودیم در سیر بحثی مان از هبوط تا انبیاء، تا عصر ائمه و تا غیبت صغری و غیبت کبری که بیان شد، در غیبت کبری انقلاب اسلامی را به عنوان نقطه شروعی برای بستر ظهور، زمینه ظهور، نقطه شروع جدی بیان شد. چون از ابتدای غیبت کبری اساس بر این بوده است که بستر سازی ظهور باشد. اما یک گردنه عظیمی که این گردنه عظیم با یک نگاه کاملاً روشن که همان حاکمیت الهی بود، ایجاد حاکمیت الهی، که عرض کردیم بعد از پیغمبر اکرم تحقق پیدا نکرد. جریان امیر المومنین علیه السلام را هم توضیح دادیم. این ابتدا با این جهت گیری رویکرد به انقلاب اسلامی آن و نگاه به آن را تغییر میدهد. عظمت این انقلاب آشکار میشود. لذا شاید دشمن زودتر از ما این را شناخت. دشمنان ما اتاق فکر دارند برای این کارها. لذا مقام معظم رهبری همان اوایل انقلاب، در سال ۵۷ باشد، آنجا ایشان فرمودند که طئوریسین ها و نظریه پردازهای دشمن فهمیدند که این جریان انقلابی که ایجاد شده است از سنخ انقلاب های دیگر و حرکت های دیگر نیست.

در سال ۵۷ که انقلاب اسلامی در ایران به وجود آمد و آن غوغای عظیم را در دنیا به راه انداخت، یک عده از نخبگان درجه یک سیاسی غرب، مثل کیسینجر، هانتینگتون، جوزف نای و چهره های برجسته و نخبه سیاسی آمریکا و اروپا، یک سلسله مقالاتی نوشتند و در یک مدتی این ها را منتشر کردند که مضمون این مقالات و نوشته ها هشدار به دستگاه و نظام سیاسی غرب بود که این انقلابی که در ایران اتفاق افتاده است فقط به معنای تغییر یک هیئت حاکمه و جابجایی هیئت های حاکمه نیست. این به معنای ظهور یک قدرت جدیدی است در منطقه، به قول آن ها خاور میانه، و به فرمایش مقام معظم رهبری غرب آسیا، در منطقه غرب آسیا یک قدرت جدیدی دارد ظهور میکند که ممکن است از لحاظ تکنولوژی و علم به پای قدرت های غربی نرسد، اما از لحاظ نفوذ سیاسی و قدرت تصرف در فضای پیرامونی خود-یعنی جاذبه این کار- از قدرت های غربی یا بالاتر است یا هم وزن آن هاست- در سال ۵۷ این را گفته اند. در سال ۵۷ کسی این حرف را بزند نشان میدهد چقدر با دقت نگاه کرده است. یعنی آن ها تحلیلشان از ما در سال ۵۷ جلوتر بوده است. ما حد اکثر نگاهمان

این بود که یک شاهی سرنگون شده است. ما به جمهوری اسلامی در ایران رسیدیم. اما همان سال ۵۷ این ها به این رسیدند که این فقط یک بحث کشوری نیست. فقط یک جابجایی قدرت نیست که بگوییم این ها یک قدرتی اند برای خودشان- و برای آن ها چالش ایجاد خواهد کرد. تعبیر ایشان این است که آن حرفی را که آن ها آن موقع فهمیدند، سه دهه بعد آغاز تحققش شکل میگیرد و تصدیق به حرف آن ها روشن میشود.

یعنی دشمن وقتی انقلاب را خوب بشناسد و آثارش را، قطعا در مقابلش به همان اندازه مقابله میکند. لذا ما چون به اندازه ای که دشمن به شناخت انقلاب رسیده بود، به شناخت انقلاب نرسیده بودیم، دفاعمان هم از انقلاب دفاع آنطوری نبود. یک موقع انسان احساس میکند سرنوشتش به این حادثه بند است، اینجا تا پای جان می ایستد. یک موقع احساس میکند این هم برایش خوب است. حالا نبود هم نبود. نشد هم نشد. ولی یک فضیلتی است. اینجا یک طور سرمایه گذاری میکند، آنجا یک طور. آن ها آن طوری فهمیدند که حیثیتشان دارد بر باد میرود با این، لذا تا پای جانشان سرمایه گذاری کردند برای از بین بردنشان. همه وجودشان را سرمایه گذاری کردند برای از بین بردنش. ولی ما چون عمدتا تا این مقدار نشناخته بودیم، نمیگوییم همه، دفاعمان هم دفاع اینطوری نبوده است تا الان. شاید هنوز هم این دفاع را نداریم. شاید الان یک خرده واضح تر شده باشد، اما هنوز هم آن عظمت و کنه این جریان که با این بیانی که عرض کردم، آغاز یک حکومت الهی است که یک حقیقت واحدی است که میخواهد متصل بشود به ظهور و الان خود حضرت متصرف در دل ها و جان ها هستند، و تحت تدبیر و تصرف فعال امامت عصر امام زمان و عصر مهدوی است الان، اینطور نیست که الان امام زمان به معزل باشد و انقلاب ما هم دارد کار خودش را میکند. نه. مثل دوران حضور امام معصوم که امام معصوم در عین اینکه در یک کناری دیده میشد ولی کل تدبیر نظام مومنین را داشت اداره میکرد بدون اینکه دیده بشود در همان دوران حضور، الان حضرت فعال تر از آن موقع هست. آثار وجودی اش هم دیده میشود. دشمن نمیتواند با آن درگیر بشود. چون آن ها نمیتوانند ببینند. اما ما میتوانیم این آثار وجودی را ببینیم. ما میتوانیم تسدید و تاییدها را ببینیم. ما میدانیم و میفهمیم و برایمان مشهود میشود خیلی از جاها واقعا به تایید غیبی محقق شد، همانطور که امام رحمة الله علیه بارها فرمودند و مقام معظم رهبری بارها تایید کردند که این به قدم عادی شکل نمیگرفت.

این یک بحث جدی در طول تاریخ بوده است. همیشه انسان وقتی در فتنه و آزمایش و حادثه، عنوان های مختلف با لحاظ نگاه مختلفی است که هست، در حادثه یا فتنه یا آن واقعه ای که قرار میگیرد، انسانی که در آن حادثه است، تحلیلش از واقعه یک گونه است، پس از حادثه و پس از واقعه یک گونه دیگر است. یعنی انسان وقتی در فتنه قرار میگیرد، شاید طول و عرض و عمق فتنه، برای اکثریت نزدیک به اتفاق، مشهود و معلوم نیست. لذا اگر کسی از یک بصیرت نافذی برخوردار نباشد که از قبل این سرمایه را پیدا نکرده باشد، در فتنه ساقط میشود. ریزش محقق میشود. حالا ریزش ها یا ریزش به کل است که جدا میشود. یا ریزش به جزء است که یک مرحله ای موضع غلط میگیرد و بعد اصلاح میکند دوباره خودش را. مثلاً انتخابات های ما از اول هر کدامشان یک فتنه بوده است. آزمایش بوده است. خیلی ها در این آزمایش ها معلوم میشد که درست رای دادند یا غلط. بعد معلوم میشود. اگر میفرماید جریان غیبت بعد از ظهور معلوم میشود که چیست، که مثل جریان موسی و خضر است که بعد از اینکه جدایی موسی از خضر داشت اتفاق می افتاد معلوم شد که جریاناتی که پیش آمده بود چی بوده است، جریان درون فتنه بودن... ما فکر میکنیم که اگر در زمان انبیاء بودیم و در آن زمان میزیستیم، فکر میکنید ما جزء مومنین به انبیاء بودیم؟ کی یقین دارد که ما جزء مومنین به انبیاء بودیم؟ آنقدر ابترائات در آن دوره ها سنگین بود، نوح نبی است سلام الله علیه، بعد از این همه سال نبوت، حالا خدا میخواهد عذاب را نازل بکند، بیچاره اش کرده است تا عذاب را نازل بکند. مراحلش را قبلاً گفتم در یک جلسه. غیر از آن ها، خطاب میشود که کشتی بساز. کجا؟ در خشکی. کشتی عظیم. خیلی سخت است. یک عده ای همین جا بریدند. گفتند این ها میگفتند نعوذ بالله این عقل درستی ندارد، این کشتی در این خشکی چطوری میخواهد حرکت بکند که این میگوید سبب نجات ماست. ما بودیم، باور میکردیم؟ چون نگفته بود که قرار است آب از بالا و پایین بیاید که. هنوز نگفته بود، بیان نشده بود. میگفت این سبب نجات ماست. میماندیم؟ این خودش یک فتنه بود. چند نفر آنجا این را ببینند، چه باوری به نوح داشته باشند؟ اگر ما زمان ابراهیم خلیل سلام الله علیه بودیم. بعد از نود و خرده سال خدا بهش بچه داده است. حالا خطاب میشود برو بچه ات را بگذار در بیابان با زنت و برگرد بیا. از طایفه زنان ما، مردان ما، جوانان و نوجوانان ما، اگر این خبر را میشنیدند چند نفر... میگفتند بابا این ابراهیم زن کش است. زن را ببرد بگذارد در بیابان بی آب و علف برگردد بیاید؟ میگوید خدا گفته. کجا خدا این حرف را میزند؟ با عقل

کی جور در می آید؟ حالا این گذشت، بالاخره هر طوری بود گذشت. حدود ده دوازده سال گذشته است از این، برو سر بچه ات را ببر. انی اری فی المنام انی اذبحک. دستش را بگیر برو سرش را ببر. چندتا از ما اگر بودیم و این واقعه را میشنیدیم پای ابراهیم می ایستادیم؟ خدایی اش را بگوییم. خیلی سخت است در فتنه ها مومن ماندند. ما هنوز بعضی از آزمایش ها برایمان پیش نیامده است تا این حد. گاهی تا این حد برایمان واضح است که خلاف ظاهر عقلی است که ما میشناسیم. تا حالا پیش نیامده است. اگر مبدئیت وجود ابراهیم خلیل، نوح نبی و انبیاء عقلا برای ما ثابت شد که یقینا صادق مصدقند، در افعال بعدی شان که این را به عنوان یک نبی صادق مصدق آدم میشناخت، تبعیت معنا میداد عقلا و اگر یک چیزی را عقل ما بر نمیتافت، چون مبدئیت آن را عقل در مرتبه قبل تصدیق کرده بود و فعلش را و گفتارش را از آن ناحیه میدید، الان که میبینیم کشتی نوح امر میشود در خشکی ساخته بشود، حتما یک محمل صحیح دارد. حتما مثل موسی و خضر است که بعد از واقعه معلوم میشود حکمتش چیست، هرچند من الان ندانم. یعنی میداند از سنخ موسی و خضر است. چون یقینا مبدا عقلی اش قبلا ثابت شده است. این تعبد بدون عقل نیست. این تعبد عقلانی است که مبدئیتش با عقل ثابت شده است، اما میدانیم افعال الهی تمامش در حیطه عقل من تفسیر و تحلیل پیدا نمیکند بسیاری اش مگر بعد از واقعه. بعد وقتی واقعه محقق میشود، عقل این را تصدیق میکند. حالا اگر فعل ابراهیم را ما الان میبینیم، عقل ما تصدیق میکند. اگر مردم آن زمان هم اشراف داشتند که بعد را میدیدند تصدیق میکردند. فعل نوح را تصدیق میکنیم الان که این کشتی ساختنش در بیابان درست است، به شرطی که و فار التنور، که آب از زمین و آسمان بجوشد.

سوال: دوتا بحث است. گاهی عقل ما یک مسئله را نمیفهمد، میگوید دست ندارم، پس باید تبعیت بکنم، اما گاهی میگوید این مخالف عقل است. از طرفی انبیاء هم موظفند علی قدر عقولهم صحبت بکنند، وقتی من مخالف عقل میبینم باید تبعیت بکنم از حجت باطنی یا نه؟ پاسخ: ببینید، مخالفت عقل بیان میخواهد که یعنی چی. مخالفت عقل در جایی که حکم قبلی عقلی است، حکم عقلی این است که نبی الهی عقلا... با معجزه و هرچه که بود ثابت شد که این صادق مصدق است، ما ینطق عن الهوی، حالا اگر در جزء من حکم را نمیفهمم، اگر این مخالف عقل بود، هیچگاه بعدش تحلیل عقلی نمیشد برش اقامه کرد. اگر میبینید بعد این جریان تحلیل عقلی پیدا میکند، معلوم میشود آنجا مخالف عقل نبوده است. نمیشود

مخالف عقل بشود عقلی. پس معلوم میشود آنجا من تحلیل عقلی نداشتم. نه اینکه مخالف عقل بوده است. من تحلیلی عقلی نداشتم. وهم من این را خلاف عقل میدانسته است. در حالی که اینجاها مرزهای ابتلا است. مرزهای ابتلا که سخت میشود، آنجایی که معلوم است و روشن است محل ابتلا نیست. حالا به این بحث نمیخواهیم خیلی ورود پیدا بکنیم. همین مقدار میخواستیم بیان بکنیم که اگر مبدئیت محکمت ما درست روشن نشود، اینها متشابهات عقلیه است، نه محکمت عقلیه مخالف. متشابهاتی است که میخواهد خودش را جای محکم جا بزند در مقابل عقل. ولی اینطوری نیست. افعال الهی با ما در حیطه آزمایش های اینجا خودش را خیلی خوب نشان میدهد.

سوال: عقل منفصل یعنی عقل بما هو عقل...

پاسخ: بحث را در آن نبریم، بحث گسترده ای است. همین مقدار فکر میکنم کفایت میکند. نکته اش را دقت بکنید که هر چیزی که بعد از واقعه معلوم میشود تحلیل عقلی دارد، معلوم میشود در وقت وقوعش هم که عقل نمیتوانست بفهمد، مخالف عقل نبوده است. کافر و مومن بعد از واقعه میفهمند. یعنی عقل عمومی. میفهمند فعل نوح سلام الله علیه در ساختن کشتی عقلایی بوده و عقلی بوده است. همه میفهمند. هرچند در آنجا آن موقع ممکن بود برای مومنین هم تحملش سخت باشد. تحلیل جریان خضر و موسی خیلی بحث عمیقی است که بسیاری از آن چیزهایی که حتی موسی کلیم برنمیتابد، بعد از واقعه روشن میشود که این کاملاً یک نظام عقلی دارد برای خودش. کاملاً عقلانی و عقلی است و موسی میپذیرد بعد از اینکه بیان میشود. این بیان را اگر کلش را در نظر بگیرید خیلی مشکلات را حل میکند. چون آن چیزی که مخالف عقل باشد، ضد عقل باشد، همیشه ضد عقل است. نمیشود بعد بشود موافق عقل. نمیشود عقل تصدیقش بکند. امکان ندارد. پس اگر بعد تصدیق میشود، معلوم میشود قبلش هم حتماً مخالف عقل نبوده است. مرز بین آن چیزی که محکمت ضد عقلی است با متشابهات عقلی است رهزن میشود. لذا احتجاجات انبیاء در این مسائل در متشابهات بوده است، نه در محکمت ضد عقل. هیچگاه محکم ضد عقل فعل نبی نبوده است. اما متشابهاتی که عقل های محدود این را ضد میدیدند و این ابتلا و امتحان بود، با یک حکم محکم قبلی عقلی که این را نبی میدید که باید این متشابه را به آن محکم برمیگرداند، قدرت ارجاع این متشابه به محکم را نداشتند. پس اگر ما توجه به محکمتان کامل نباشد و چینشمان در محکمت راسخ نباشد، وقتی به متشابهات میرسیم، خیلی تزلزل ها ایجاد میشود. در همین

انقلاب ما الی ما شاء الله نظیر دارد. که اگر برگردیم صحنه ها را یکی یکی نگاه بکنیم، بسیاری از مسائلی که پیش می آید، آدم احساس میکرد اول حق و عقل اقتضا میکند این کار را بکند آدم. ولی بعد میبینید که... چه خدای سبحان نشان داد، چه در مواضع امام و مقام معظم رهبری به گونه دیگری این کار انجام میشد، و ابتدا انسان استنکار داشت که چرا، بعد میدید که عین واقع و عقل این بوده است. بعد از واقعه معلوم میشد. لذا وقتی آمریکا حمله کرده به عراق، آقا سید محمد باقر حکیم آمد پیش آقا، گفت ما الان یا باید کنار صدام بایستیم در مقابل آمریکا که دارد تهاجم به کشور اسلامی میکند، یا باید کنار آمریکا بایستیم در مقابل صدامی که استبداد چندین ساله و خون های چندین ساله را از مردم مسلمان ریخته است. اگر ما در کنار آمریکا بایستیم با صدام بجنگیم، بعدش هم میتوانیم در حاکمیت دخیل باشیم. آقا فرمودند نه این نه آن. نه در کنار صدام بایستید و با آمریکا مقابله بکنید، نه در کنار آمریکا بایستید و با صدام مقابله بکند. شما به معزل بایستید و نگاه بکنید. این نقشه است. این بازی است. در بازی وارد نشوید. بعد واقعه معلوم شد که این یک نقشه بوده است. مثل جریان افغانستان، میخواستند شیعیان را بکشند در بازی که از یک طرف بشوند سیاهی لشکر و سربازان خط مقدم آمریکا و بفرستندشان جلو تیر در مقابل صدام، کشته ها از این ها باشد، بعد هم مثل جریان افغانستان اولین کسانی را که بزنند کنار چون ضعیف شدند، این ها باشند. اول آدم احساس میکند دو راه بیشتر نیست که یا کنار آمریکا باید بایستیم با صدام بجنگیم، یا کنار صدام باشیم در مقابل استکباری که دارد به کشور اسلامی حمله میکند. لذا حتی بعضی از داخلی های ما گفتند صدام شده است حر بن یزید ریاحی. ما باید کنار حر بن یزید ریاحی بایستیم در مقابل آمریکا. داخلی ها در مجلس ما، جمعی و فراکسیونی اطلاعیه دادند و بیانیه دادند، آقا فرمودند نه. اگر برگردیم، الی ما شاء الله نظائر این را پیدا میکنیم که تصمیم الهی و از نگاه الهی نگاه کردن یک چیز دیگری را نشان میدهد. یک منظره دیگری را نشان میدهد. سیاست دینی و سیاست دینی، آن نور الهی جور دیگری نشان میدهد. منتها بعضی جاها وقتی تحلیل میشود عقل راحت میپذیرد، بعضی جاها بعد از واقعه معلوم میشود که چه خبر بوده است.

این را داشتیم عرض میکردیم که اینکه وقتی انسان در فتنه واقع میشود، راحت نمیتواند تحلیل بکند، این ابتلا دائمی است. هرچی به سمت ظهور نزدیکتر میشویم، فتنه ها سهمگین تر میشود. چون میخواهد حقیقتی که محقق میشود عظیم تر باشد. پس باید محکّمات انسان

چینشش منظم تر باشد. هرچقدر محکّمات چینشش منظم تر باشد... پس اگر میخوایم محکّماتمان چینشش منظم باشد، اصل مسئله انقلاب که کجای کار است، چه ارتباطی را دارد، محکّمات این مسئله چیست را باید خوب بشناسیم. در بحث انقلاب، از جمله محکّمات انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی بحث ولایت فقیه است. آن چیزی که باعث شده است دشمن با همه نقشه هایی که کشیده است، مجلس را تصرف کرد، ریاست جمهوری را تصرف کرد، قوای ما را تصرف کردند، نیروهای ما را جا به جا... حتی توانستند قائم مقام رهبری ما را تصرف بکنند، جوانان دانشگاهی ما را در یک برهه هایی توانستند رنگ و بویی که این ها دلشان میخواهد، آن ها حرف آن را بزنند، تمام این ها در مراحل انقلاب طی شده است. رئیس جمهور ما فراری و پناهنده به آن ها شده است. رئیس جمهورهای ما حرف های آن ها را میزدند، تمام این ها طی شده است در انقلاب ما ولی نتوانستند انقلاب را تصرف بکنند. چرا؟ چون یک رکن اساسی و محکمی در این انقلاب بوده است که این از آن تدابیر الهی خاصی بوده که ... فکر نکنید بحث ولایت فقیه یک مطلب ساده ای است در انقلاب ما. دشمن را به عجز در آورده است. یک پرچمی است که هرکاری کردند شل نشد. هر کاری کردند این پرچم زمین نخورد. هر کاری کردند را باید خیلی رویش تاکید کرد. هر کاری که کردند. جنگ احزاب راه انداختند با انقلاب ما، این پرچم زمین نخورد. برافراشته تر شد. مردم بیشتر فدایی امام شدند اگر یادتان باشد. فتنه ۸۸ راه انداختند، عشق مردم به رهبری بیشتر شد. این ها کار ساده ای نیست. این ها حرف های ساده ای نیست. بعضی از این فتنه هایی که در انقلاب اسلامی در این چهل ساله محقق شده است، بعضی اش آن هم در یک رتبه های کم رنگش در بعضی از کشورهای همجوار ما و همین منطقه الان در قرن بیست و یکم، نه چهل سال پیش، الان با تجربه ما که تجربه ما جلو چشمشان بود، محقق شد و زمین زد آن ها را. تمام سرمایه انقلابشان را ازشان گرفت. مصر جلو چشم ماست، تونس جلو چشم ماست، الجزایر جلو چشم ماست. کشورهای منطقه جلو چشم ما هستند. این پرچم و علم نبود. رئیس جمهورشان این بنده خدا مرسی، آخرش هم سخته کرد و مرد. این ها خیلی بیان و تحلیل دارد. ما نمیدانیم ثبات و استقامتی که مردم پیدا کردند.... ثبات و استقامتی که مردم پیدا کردند عادی نیست. الهی است. این همان نظر حضرت است که با صواب نظر و قطعیت نظر نائب عامش دارد محقق میشود و دل های مردم را به سمت آن حقیقت سوق میدهد. با همه لرزش ها و زلزله هایی که ایجاد میشود، این استقامت حفظ میشود. اگر با این باور نگاه کردیم، عظمت جریان

نعمتی که ما الان درش هستیم ولیکن این نعمت را نمیفهمیم چیست. صد سال بعد، دویست سال بعد، نسل های بعدی وقتی این وقایع پشت پرده هایش آشکار میشود، قبل و بعدش دیده میشود، میگویند عجب، چقدر مردم بصیرت به خرج دادند و چقدر رهبری که این مردم را هدایت کرد بصیر بود که این گردنه های هولناک را طی کرد.

یک کسی میگفت آقای بهجت را در خواب دیدم، دیدم در یک بازاری است و در این بازار همه مغازه دارها دعوت میکنند به اینکه... میگفت مغازه شان به جای اینکه کالا درش باشد، دعوت به هدایت، بود، همه میگفتند بیایید سمت ما، هدایت اینجاست. همه دعوت میکردند به اینکه هدایت اینجاست. هر کسی با شور و هیجان. دیدید بعضی از دکان ها وسط بازار کسی را میگذارند... همینطور با شور و هیجان همه دعوت میکردند. آقای بهجت هم در یکی از این دکان ها ایستاده بود، منتها یک کناری از آن دکان. آن هم دعوتی نمیکرد و ساکت بود. بنده خدا میگفت من رفتم خدمت حضرت آیت الله بهجت و عرض سلام کردم و بدون اینکه گفتگویی صورت بگیرد ایشان راه افتاد. این بازار هم غلغله از جمعیت، به طوری که آدم میخواست قدم بردارد باید از لای جمعیت... دیدید که بعضی جاها که خیلی شلوغ است، باید خودش را اینوری میکرد، آنوری میکرد، میگفت آقای بهجت میرفت، اصلاً کأن این جمعیت منازعش نبود، رادعش نبود. هی میرفت یک جایی می ایستاد تا این خودش را از لای جمعیت ها اصطکاک ها برساند. هی هرچی جلو میرفت، خلوت تر میشد، جمعیت کمتر میشد. تا کم کم رسید به یک بیابان های بی آب و علفی که دیگر هیچی نبود. دیگر سرعت او هم در همراهی آقای بهجت بیشتر شده بود. منتها گاهگاهی باز آقای بهجت می ایستاد، بعضی جاها حمله هایی میشد، سگ هایی حمله میکردند، آقای بهجت این ها را با یک اشاره دفع میکرد. تا رسیدیم به یک جایی که هرچقدر چشم کار میکرد، کسی به چشم نمیخورد. هیچ چیزی نبود. آنجا معلوم شد که رسیدن آنجا بود. آنجا آقای بهجت فرمود که دیدید حرف زیاد است، ادعا زیاد است، اما حقیقت کم است. خیلی سخت است. آنقدر بازار جذب زیاد است و قوی است و فتنه شدید است که اکثریت در این فتنه ها ریزش پیدا میکنند. خیلی سخت است. این نعمت جمهوری اسلامی را...

سوال: ریزش اکثریت با استقامت مردم چطوری قابل جمع است؟

پاسخ: یکبار دیگر هم عرض کردم که ریزش ها دو جور است. ریزش بالکل که جدا میشوند. ریزش برگشت پذیر. این ریزش اکثریت هست، اما ریزش برگشت پذیر است. لذا میبینید

هرچقدر این بصیرت و تصرف در دل ها بیشتر میشود، ریزش برگشت پذیر بیشتر میشود. مثلاً میبینید مردم نق زیاد میزنند. عیب ندارد. این یک ریزش است. اما به جایش هم که پای مسائل اساسی انقلاب میشود حاضرند. این برگشت است و خدای سبحان این برگشت را به عنوان توبه قبول میکند. همانطور که در جنگ احد برگشت این ها را پس از فرار به عنوان توبه قبول کرد از این ها. این ها جالب است. این ها سنت های الهی است. پس جمع میشود. بعضی از ایام در دوره های سابق ریزش اکثری بود و برگشت هم نبود. اما در این دوره تا کنون اینطور بوده است الحمدلله، فتنه هایی که کمش خیلی ها را ساقط کرده است در کشورهای دیگر، عظیمش در اینجا زلزله ایجاد کرده، خسارت زده، اما برگشت پذیر بوده است. مردم مانده اند پای کار. دوران جنگ دوران سختی بود، خیلی دوران سختی بود، روغن که به مقدار محدود میدادند، آزادش هم نبود که بخری. اینطور نبود که بگویی آزادش را میخرم. آزادش هم نبود. برنج و روغن و حتی چایی و ... کوپنی بود. نفت زمستان... ما در قم در خانه بنده خدایی مستاجر بودیم، به هر خانه ای ۲۰ لیتر نفت میدادند برای ماه. ۲۰ لیتر در ماه چی ازش می آمد؟ یک همسایه داشتیم که خاخی بود که کاری نداشت. وقتی آمدند به ما ۲۰ لیتر بدهند، ما دوتا خانواده بودیم که در یک خانه زندگی میکردیم، یک اتاقش دست او بود، یک اتاقش دست ما بود. این بنده خدا آمد شهادت داد که این ها دوتا خانواده اند، در یک اتاقشان کرسی دارند، در یک اتاقشان هم یک علاء الدین دارند. تمام جزئیات خانه ما را بدون اینکه وسایل پیشرفته امروزی و دوربین باشد رصد کرده بود. بعداً دیدیم که پنجره های ما یک جایی اش شکسته بوده... دیوار داشت خانه شان، اما یک جایی سوراخ داشته، از آن سوراخ همه را رصد میکرد. از باب دلسوزی اش شهادت می داد به نفع ما. با ۲۰ لیتر نفت باید یک ماه را میگذراندند. ولی مردم تحمل کردند. شهید میدادند، جمعیت میرفت، این ها امتحانات ساده ای نیست. امیر المومنین علیه السلام ۵ سال حاکمیتش وقتی سه تا جنگ منقطع، نه متصل، هرچند فاصله ها کم بود، اما سه تا جنگ منقطع داشت، در جنگ آخر حاضر نمیشدند. برای هر جنگی چقدر باید تحریک میکرد تا بروند. اما این مردم ایستادند و این همه شهید دادند. اگر در جنگ های امیر المومنین تعداد شهدا معلوم است به نسبت کل جمعیت، نسبت را سنجش بکنید، با نسبت جمعیت فعال متدین که ما شرکت در جنگ داشتند و شهدایی که دادند، غیر قابل تصور است. این ها دقیق است. اگر انسان این ها را عنایت

الهی دید، رحمت دید، بعد خیلی وامدار میشود به خدا که انقلاب مانده است. خیلی فرق میکند.

سوال: این عنایت الهی چرا برای مردم دوره حضرات نبوده است؟

پاسخ: قابلیت میخواهد. یعنی مردم هم باید بخواهند. اینطور نیست که تحمیل بشود بهشان. با اینکه امیر المومنین بالای سرشان بود، امیر المومنین خطبه میخواند، اما تعلقات دنیا و امیال دنیوی شان اجازه نمیداد. اینجا خود همین یک امتحان بوده برای مردم در این مرتبه. قابلیت را مردم ایجاد میکردند با امتحانات و خدا هم برکت میداد و عنایت بالاتر محقق میشد. یعنی اگر از آن طرف ایجاد میشود عنایت است. ما آن را عمل خودمان نمیدانیم. اما قابلیت را مردم ایجاد میکردند، ولی عنایت از آن طرف بود. آن ها را معلول قابلیت خودمان ندانیم. چون اشرف نمیشود معلول اخس باشد. او معلول فعل ما نیست. قابلیت را ما ایجاد میکردیم و افاضه صورت میگرفت و عنایت محقق میشد.

یک روایت شریفی از کلینی رحمه الله علیه بسند صحیح عن زید الشحام قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول احسنوا جوار نعم الله و احذروا ان تنتقل عنكم الى غيركم. جوار نعم الهی را قدر بدانید، نیکو پاس بدارید. احسنوا جوار نعم الله. یعنی نعمت های الهی که می آیند، این ها جوار دارند، همسایگی دارند. قدردانی اگر شد ازشان، میمانند. اگر نشد با هیچ کسی عهد فامیلی نبستند که شما هرطور با ما برخورد کردید میمانیم. نه. احسنوا جوار نعم الله و احذروا، از اینور احسنوا، تکلیفی، از آنطرف سلبی اش، و احذروا ان تنتقل عنكم الى غيركم. در دنباله میفرماید اما انها لم تنتقل عن احد قط، این را حضرت دارند به عنوان یک سنت میفرمایند، نعمت از کسی جدا نشد، منتقل نشد هرگز، فکادت ترجع الیه، دوباره برگردد به سویی. نه. نمیشود. میگوید اگر نعمت رفت دیگر برگشت پذیر نیست این نعمت. اگر زحمت کشیدند توبه کردند و ...، این برمیگردد. یک چیز دیگری می آید. مرتبه دیگری است. این برمیگردد دیگر. و کان علی علیه السلام يقول، یعنی دائما میفرمود، مستمرا میفرمود، بیان دائمی داشت، کان علی علیه السلام يقول قل ما ادبر شیء اقبل. کم پیش می آید، یک چیزی پشت بکند، برگشت پذیر باشد. مثل جریان قوم یونس سلام الله علیه که ادبر شد، اما اقبلش قطعاً بدانید که مثل سابق نبود. اقبل دیگر او برنگشت. چون این ها تخطی کردند از نظام ولی الهی. درست است که نبی الهی نباید از آن قوم خارج میشد، چون تمام فعل و سکونش تحت امر الهی باید باشد نه مثل ما که آن بحث خودش را دارد. معراج یونس در شکم ماهی

بود، سقوط قوم هم در عدم اطاعت از یونس بود. چون عذاب بهشان متوجه شد. اگر برگشت، عذاب را دفع کردند، نه اینکه این ها از این به بعد شدند صالح. تضرعشان آنقدر شدید شد... اگر این تضرع را قبل از نزول عذاب شکل میدادند، قبل از اینکه عذاب شکل بگیرد، میدانید چه صلاحی برای این ها ایجاد میکرد و چه عظمتی ایجاد میکرد؟ این ها تمام تضرعشان باعث شد عذاب مندفع بشود، گناه پاک بشود. اما اگر این تضرع در مقابل گناه صورت نمیگرفت، در مقابل اطاعت امر صورت میگرفت، میدانید چه سیری برای این ها ایجاد میکرد؟ الان خدای سبحان یک سیر عظیم را با جمهوری اسلامی برای مردمی که در این دوره قرار گرفتند قرار داده است. اگر با این نگاه که خدای سبحان جاذبه و رحمت ویژه اش را در این دوره قرار داده، اگر انسان اینطوری دید، هر تخریفی در این دوره... این را با یک شاهد بگویم. ببینید جریان ناقة صالح که قوم ثمود بود، ناقة صالح معجزه ای بود که این ها خودشان خواستند، یک موقع هست که یک نبی خودش معجزه می آورد. یک موقع مردم پیشنهاد یک چیزی را میدهند. این ها متفاوت است. آن جایی که این ها پیشنهاد دادند، گفتند از دل کوهی که ما میپرستیمش، یعنی از جای مقدس خودشان این را تقاضا کردند. محاجه داشتند در این معجزه. محاجه بود که صالح از آن ها چیزی بخواهد، این ها هم از صالح چیزی بخواهند که ببینند خدایان کدام اجابت میکنند. بعد هم گفتند این ناقة فصیل داشته باشد، بچه داشته باشد. این ناقة علامتی داشت. آب یک روز برای این بود، آب یک روز برای مردم. آب یک روز برای این فرآوری میشد تبدیل به شیر میشد برای مردم. آب را نمیخورد حرام کند. آب را میخورد، ارزش افزوده ایجاد میکرد برایش، تبدیل به شیر میشد. اگر آب را بدهیم به یک کارخانه و تبدیل به شیر بکند، چقدر ارزش افزوده است و سود دارد؟ در حالی که آب هم محفوظ است. یک روز آب است که همه میتوانند از آن روز بهرمند باشند، نه اینکه آب نداشته باشند، بگویند آب نداشته باشیم، شیر بدردمان نمیخورد. یک روز آب داشتند، یک روز هم شیر برایشان ایجاد شده بود. یعنی تمامش نعمت بود، تمامش خیر بود، تمامش برای این ها رحمت و برکت بود. تقاضای خودشان هم بود. بعد این ها این ناقة را پی کردند. وقتی ناقة را پی کردند، تعبیر قرآن این است که عذاب بدون درخواست صالح محقق شد. انبیاء دیگر، مثلاً هود تقاضای عذاب کرد برای قومش. نوح تقاضای عذاب کرد برای قومش. ببینید انبیاء را. لوط تقاضای عذاب کرد برای قومش. این عذاب ها به تقاضا بوده است. شاید تنها عذابی که بدون درخواست عذاب برای قومش... اینکه میگویم شاید چون در ذهنم تفحصی کردم، ولی شاید

بیشتر جای تفحص داشته باشد، شاید تنها عذابی که بدون تقاضای نبی شان بر قومش نازل شد عذاب قوم ثمود بوده است. چرا؟ در قرآن علتش را ذکر میکند. میگوید این آیت مبصره بود. آیت مبصره یعنی آیت بصیرت زا. وقتی آیت مبصره باشد، تخطی از آیت مبصره تقاضای عذاب نمیخواهد. آنقدر این روشن بوده است، آنقدر این واضح بوده است... من یادم نمیرو، اوایل که این فراز را میخواندم که امام حسین علیه السلام وقتی حضرت علی اصغر علیه السلام شهید شد، آنجا دارد که به خدای سبحان عرض میکند که خدایا این را کمتر از ناقه صالح قرار نده. من فکر میکردم که چرا حضرت اینطوری فرمودند. این همه معجزات و مسائل در قرآن هست، چرا تشبیه میکند حضرت علی اصغر را به ناقه صالح. یا یک جایی خودشان را تشبیه به این مسئله میکنند که کمتر از آن قرار نده. خیلی برای آدم سخت است که امام خودش و فرزندش را تشبیه میکند به ناقه صالح. بعد که دیدم روایت دارد که این آیت مبصره بود که در قرآن هم آمده، بعد که توجه کردم دیدم اینقدر این بصیرت زا بوده، مثل جریان حضرت علی اصغر، آنقدر بصیرت زا است که هر وجدانی وقتی این را نگاه میکند باید متنبه بشود، باید متوجه بشود. اگر کسی متوجه نمیشود، این از حالت انسانیت خارج شده است. این ساخت الارض باهلها برای این محقق شده است. چون دیگر انسان نیست. خیلی دقیق است مسئله.

جریان انقلاب اسلامی ما، مواقعی از آن نزدیک شده است به جریان آیت مبصره. یعنی دشمن ما ابراز میکند که این ها عادی نیست. دشمنان ما به عجز در آمده اند. نشان داده اند و بیان کرده اند. جریان امروز سوریه، جریان داعش، این ها عادی حل نشده است. این ها کلانترین تجربه ها را به کار گرفتند برای تحققش. اما خیلی ساده حل شده است. اینکه میگوییم خیلی ساده نه از باب اینکه خبر نداریم. به نسبت آن چیزی که آن ها... برای جریان فتنه ۸۸، دشمن به تعبیر آقا بیست سال سرمایه گذاری کرد. بعد میخواست نتیجه سرمایه گذاری اش را بگیرد. کاملاً این سحر باطل شد. این ها نشان میدهد که اگر کسی عقبه این کار بعداً برایش روشن بشود... ما چون درش واقع شده ایم نمیبینیم آیت مبصره است. بعد که کسی از بیرون نگاه بکند، توطئه ها و برنامه ریزی های آن ها را ببیند، بعد حل مسئله را ببیند، ببیند چطوری حل شد، واقعا این ها آیت مبصره است. دشمن را به اظهار عجز در مقابل این حرکت وا میدارد. برای آن ها اظهار عجز عادی شده است در این مسائل. اعترافشان عادی شده است. ولی ما این ها را آیت مبصره نمیبینیم.

در این نگاه، این حقیقتی که این حرکت را دارد، میدانید به کسانی که حامل این انقلابند، و این ها باید این را به مقصد برسانند، اگر کوتاهی بکنند مثل پی کردن ناقه ثمود است. اگر کسی در این حالت پشت کرد، یا بی اعتنایی کرد، عذاب فردی یا اگر عمومی شد، عذاب عمومی شامل حالش میشود. خدای سبحان سنتش است.

نگاه را درباره جریان انقلاب خواستم الهی بکنم. به انبیاء گره بزنم، از آن سنخ جلوه بدهم که اهمیت مسئله برای ما وجدانی بشود که در آن راستاست. در آن مسیر است.

سوال: پشت کردن به جریان انقلاب که میفرمایید امکان عذاب عظیمی دارد به خاطر سنت الهی، ممکن است باعث بشود یک فترتی بین انقلاب و انقلاب بعدی که مثلاً قرار است امت را ببرد جلوتر تا ظهور...

پاسخ: دلمان نمیخواهد به این فکر بکنیم، ولی هر چیزی امکان پذیر است. خدا که از پیغمبر اکرم عزیز تر ندارد در عالم. وقتی مردم ادای حق نکردند، بین نعمت الهی که پیغمبر بود و حاکمیتش تا ظهور این همه فاصله افتاده است. از پیغمبر اکرم که عزیز تر نداریم. عزیز کرده خداست. ولی این فاصله افتاده است.

در روایت بعدی محمد بن عجلان از امام صادق علیه السلام نقل میکند که سمعت اباعبدالله علیه السلام، احسنوا جوار النعم، قلت و ما حسن الجوار؟ در روایت قبلی فرمود احسنوا و حواستان باشد که لا تنتقل، اینجا سائل میگوید حسن جوار چیست. قال الشکر لمن انعم بها و اداء حقوقها، شاکر بودن که در این زمان واقع شدید و اداء حقش. این میشود حسن جوار. پس حسن جوار دو چیز است. شناخت نعمت که این شکر را به دنبال خودش دارد. اداء حق نعمت. پس باید هم نعمت را شناخت... برای ما نسبت به انقلاب شناخت محقق نشده است. عظمتش برای ما آشکار نشده است. خیلی عادی نگاه میکنیم. پس هم شناخت که دنبالش وقتی شناختیم قدردانی بیشتر داشته باشیم، هم اداء حقوق است. ببینیم چی گردن ماست. ما اگر در انقلاب نبودیم زندگی مان غیر از این بود از جهت کاری که انجام میدهیم؟ مشغول بودیم دیگر، از صبح تا شب داریم کارهایمان را میکنیم. اگر من طلبه ام، در حوزه قبل از انقلاب هم طلبه بود دیگر. اگر کارمندم، قبل از انقلاب هم کارمندی بود دیگر، اگر شغل آزاد است قبل از انقلاب هم شغل آزاد بود. من چه کردم که اداء حق این نعمت ویژه بشود؟ چه کار کردم؟ اداء حقوق میشود حسن جوار.

این بحث را با این گره بزنید که هرچقدر آن نعمت در آن صفوة و صفای نعم الهی باشد... یک موقع است نعمت نماز است، خیلی عظیم است، آن قبلت قبل ما سواها و آن ردت رد ما سواها، یک موقع نعمت نماز است، یک موقع نعمت صیام است، اما یک موقع نعمت ولایت است که میفرماید همه این ها در دایره این معنا پیدا میکنند. یک درهم انفاق در راه امام مطابق هزار درهم انفاق در راه خیر عمومی است. وقتی اینطوری میشود، ادای حقوق این که قائم به یک نعمت ولایت است، و بقاء این به دایره آن ولایت است، تمام دشمنی دشمنان به خاطر جریان ولایت است و اگر نه ما نماز خوانده‌مان... آمریکا به نماز خواندن ما مشکل ندارد. آمریکا با روزه گرفتن ما مشکل ندارد. کشورهای دیگر هم نماز و روزه دارند. به نماز ما کار ندارد. به روزه ما کار ندارد. به واجبات عمومی ما کار ندارد. تازه آن ها بعضی شان نمازشان را در ظاهر قشنگ تر از ما ادا میکنند. صف هایشان را آنچنان به هم متصل میکنند...

یک کسی دیروز یک خبری میگفت که خیلی جالب بود. از کارشناس های حشرات بود. میگفت این ملخ ها که حرکت میکنند و الان آمده اند، زندگی شان فردی است از جهت تجزیه امور حشرات، اما یک چیز عجیبی است که این ها وقتی کنار هم قرار میگیرند، پای این جلویی به بال عقبی که میرسد، آنقدر توان پیدا میکنند در این رابطه که این هایی که قدرت و توان صد کیلومتر حرکت در شبانه روز را ندارند، پانصد کیلومتر در یک شبانه روز میروند. میگفت این ارتباطشان... من داشتم بحث روح جمعی را مطرح میکردم. میگفت حاج آقا این مصداق دارد در نظام بیرونی. یعنی اینطور نیست که حرکت این ها مجموعه‌شان فقط همین مجموع باشد. اصلا یک چیز عجیبی میشود. این ها در ارتباط با هم که قرار میگیرند یک توانی پیدا میکنند، نه اینکه توانشان هل دادن همدیگر باشد. یک رابطه ایجاد میشود، توانشان مضاعف میشود به چند برابر. به طوری که قدرت پیدا میکنند پانصد کیلومتر در شبانه روز حرکت میکنند. اصلا توان عادی این ها در نظام حرکتی شان و در تجزیه و تحلیل حشره شناسی فردی این ها این نیست. زندگی شان هم فردی است. اما در این رابطه که قرار میگیرند، ارتباط به این حالت که ایجاد میشود، سرعت ایجاد میشود و توان.

وقتی جریان ولایت قرار میگیرد در یک راسی که ارتباط ایجاد میکند، سرعت و توان حرکت و رسیدن به مقصود غیر قابل تصور است برای ما. ما نمیتوانیم تصور بکنیم، نمیفهمیم چی دارد میشود. اینکه این کتل ها و این گردنه ها طی شده است، مردم پای کار ماندند، همین مقدار قابلیت سرعت داده است. در این چهل سال فکر نکنید ما کم حرکت کردیم. به فرمایش آقا

بگردید انقلاب هایی که این موانع ما را هم در جلو راه نداشتند، دشمنی ها را هم در مقابلشان نداشتند، انقلاب فرانسه، انقلاب شوروی، ببینید در چهل سال اول تا کجا رسیدند، چقدر طی کردند؟ تازه ما این همه مانع داشتیم. نمیخواهیم بگوییم این تمام سرعت ما بوده است. خیلی موانع داخلی و خارجی بوده است. داخلی اشد از خارجی بوده است. داخلی های ما عدم همراهی شان اشد از موانع بیرونی بوده است، اما با این حال، با تمام توطئه هایی که از درون و بیرون شده است، حرکت انقلاب به یک جایی رسیده است که در مقام علمی و توان اقتصادی، جزء یک مسائل عجیب است. اگر دشمن با همه انکارها و کتمان هایی که دارد بعضی اش را ابراز میکند، با اینکه نمیخواهد ابراز بکند، بعضی اش از دستش در میروند، ناچار است بعضی اش را ابراز بکند، میبینیم همین مقدار به گفته دشمن یک عظمت عجیبی است. این ها را کم نبینیم. این ها عادی نیست. واقعا عادی نیست. نمیخواهیم بگوییم غیر عادی است یعنی نمیشود. نه، غیر عادی است یعنی توان انسان هست در این ها، اما اینکه این توان را خدای سبحان جهت بدهد و این حالت را ایجاد بکند، عنایت الهیه است. نگاه الهی است. دلم میخواهد این مسئله به صورت یک نگاه الهی تحلیل بشود. با همه عظمت وجودی انسانی که دارد. این نگاه انسان خلیفه الله را داریم تحلیل میکنیم. نه انسان گسسته را، نه انسان مادی را. ولی با این حال در چشم انسان مادی هم که این گزارها و تحلیل ها را آن ها از این منظر تحلیل میکنند، میبینند این حرکت یک حرکت خیلی فزاینده است. برایشان خیلی سخت است. لذا وقتی ابتدا مطرح میکنند که این دروغ است و ایران موشک ندارد، توان هسته ای اش دروغ است، بعد مجبورند بیایند بنشینند پای میز مذاکره یا تحریم بکنند به خاطر همین ها. اگر دروغ است برای چی تحریم میکنید؟ اگر دروغ است این ها، از چی میترسید. به قول آقا اگر این ها میدانستند یک لحظه امکان دارد بیایند و غلبه بکنند، معطل نمیکردند. چهل سال است دیده اند نمیتوانند غلبه بکنند. این حرف ساده ای نیست. این از سنخ کلمات انبیاء است. هود سلام الله علیه میفرماید فکیدونی جمیعا و لاتنظرون، همه تان با هم مجتمع بشوید، همه تان پشت به پشت هم بدهید، همه تان با هم، و لا تنظرون، مهلت هم ندهید، بیایید جلو ببینید چکار میتوانید بکنید. آن ها میگویند هود، اگر ما تو را اخراج نمیکنیم برای این است که رهط تو، قوم تو، قبیله تو... و اگر نه تو خودت ضعیفی. میگوید اگر میگویند ضعیف است بیایید پشت به پشت هم بدهید در مقابل من، بیایید همه تان، مهلت هم ندهید، کسی را هم جا نیندازید. این دعوت چند نبی از انبیاء الهی است. وقتی آقا میفرمایند

این ها نمیتوانند کاری بکنند، چهل سال است میخواهند کاری بکنند، همه قوایشان را هم گذاشته اند، نمیتوانند، اگر میتوانستند تا حالا میکردند، این همان فکیدونی جمیعا و لاتنظرون است. همان است. تحریک میکند احساسات دشمن را که اگر میتوانید بیایید بکنید. خیلی جالب است این. اگر ما این بیان را دقت نظر داشته باشیم... یا امام میفرمایند آمریکا هیچ غلطی نمیتواند بکند. شما به یک طرفی که با او دعوا داری بگویی هیچ غلطی نمیتوانی بکنی، رگ غیرتش... آن هم یک مستکبر. میگویند بابا اینطوری باهاش حرف نزد اقلا. بین خودمان بگو غلطی نمیتواند بکند. جلو روی او نگو، داد زن، شعارش نکن، آبرویش را جلو همه نبر، غیرتی میشود دیگر. داد میزند امام. فکیدونی جمیعا و لاتنظرون. این نگاه انبیاء الهی است. این نهضت یک نهضت الهی است. محاسبات مادی درش اقلش است. نمیگوییم نیست. کف کار است. ما نمیگوییم محاسبات مادی را باید گذاشت کنار، این ها فرق میکند. محاسبات مادی کف کار است. اما یک سقف متعالی، یک آسمان متعالی دارد. پرواز این انقلاب در آن مرتبه است. هرچند در کف هم با بقیه همراهی میکند، همانجا هم احتجاجش غالب است. در همان مرتبه کف هم احتجاجش بر آن ها غالب است. این ها جالب است. یک موقع آنوری افراطی نشویم و یک موقع اینوری. این یک نکته.

من میخواستم این بحث را که وقتی پای ولی وسط می آید، نظام ولایت وسط می آید، اصلا مسئله از نظام عبادات میروود بالاتر، یک عنوان دیگری پیدا میکند، یک بحث دیگری میشود که یک درهم در راه این مطابق هزار درهم در راه خیر است. این یعنی چی از جهت وجودی و تحلیل؟ یعنی سرعت سیر به کمال رسیدن در جایی که این حاکمیت الهی هست و روابط بر این اساس شکل میگیرد هزار برابر سرعت وقتی است که این حاکمیت نیست و دارد در امر خیر کار میشود ولی این حاکمیت نیست. این بیان روایت است. انواع روایات در اینجا آمده است.

مثلا روایت میفرماید عن ابی عبدالله علیه السلام قال قوله عز و جل خیر من الف شهر، هو سلطان بنی امیه، آن هزار ماه دوران بنی امیه است. و قال لیلۃ من امام عادل خیر من الف شهر ملک بنی امیه. ما اگر این روایات را بگذاریم روی سرمان دور بچرخیم و هل هلی بکنیم، از خود بی خود بشویم جا دارد. امام معصوم صادق دارد این را بیان میکند. نه یک امام عادی. باطن عالم را دارد بیان میکند. میگوید سرعت سیر یک شب با امام عادل مطابق هزار ماه است با امام ظلم. نمیگوید امام ظلمی که آدم ظالم باشد. میگوید کسی که در آن سلطه است، خیر

انجام میدهد، اما یک شب تحت امام عادل حرکت بکند، هزار ماه بنی امیه را طی کرده است این. خیلی کار است. اگر ما میگوییم حکومت الهی میشود تفاوتش از این سنخ است. اگر گفتیم تفاوت حکومت بشری با حکومت الهی حتی در آن جایی که خوب است و خیر است به ظاهر، تفاوتش از این سنخ است، چون آنجا صرف در راه ولایت است، یک درهمش هزار درهم است. تازه اینجا یک درهمش را نمیگوید هزار درهم است، میگوید یک درهمش هزار ماه است. یک شبش هزار ماه است. هر ماهی سی روز است. یعنی سی هزار برابر. سوال: حکومت شرط است در ولایت.

پاسخ: از اینجا بر می آید که حکومت است. اما اگر حکومت هم نباشد نشان میدهد که رابطه با امام عادل است. یعنی عمل را دارد در ارتباط با امام عادل انجام میدهد. امام وقتی با شرط عدل می آید، یعنی یک سیطره ای در کار هست که دارد عدالت گستری میکند. کمک به این امام عدل، در راه این امام عدل قدم برداشتن این اثر را دارد. این ممکن است در یک روستا باشد، ممکن است در یک محله باشد، ممکن است در یک شهر باشد، ممکن است در یک کشور باشد، ممکن است در کل جهان باشد. مراتبش با همین مرتبه حفظ میشود. همانطور که حکومت بنی امیه ممکن است در یک شهر باشد، ممکن است در یک کشور باشد، ممکن است در کل سیطره باشد. این ها تماماً مطابق همان است.

سوال: خود حکومت هم دوباره مراتب دارد؟

پاسخ: بله دیگر. این ها مطابق با آن است. این یک شبش مطابق هزار ماه است، اگر در یک روستا است، مطابق هزار ماهی که سلطنت در آن روستا از ظلم باشد. اگر در یک شهر باشد همینطور.

سوال: اشکالی که میشود این است که خود حضرت آقا هم میگویند که ما اسما حکومت اسلامی تشکیل دادیم.

پاسخ: این بحث تشکیکی است که قبلاً داشتیم. این آغاز حاکمیت نیابت عامه است.

در روایت بعدی میفرماید که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ساعة من امام عدل، افضل من عبادة سبعين سنة. یعنی هفتاد سال یک کسی عبادت میکرد، این جا ساعة مع امام عدل، سرعت حرکت در رسیدن را ... ما چطور شاکر باشیم در این دوره قرار گرفته ایم؟ خدای نکرده اگر رعایت نکنیم، چطور باید جواب پس بدهیم؟

لذا در روایت دارد که می آیند خدمت یکی از حضرات معصومین، شاید امیر المومنین علیه السلام باشد، شروع میکنند... جای دیگری خود پیغمبر اکرم ابتدا به سوال میکنند که ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم، آنجا حضرت سوال میکنند که این نعیم چیست، یکی میگوید این است، یکی میگوید آن است، یکی میگوید آب یخ است در یک روز گرم، یکی میگوید نماز است در حالت باحال، آن هایی که آب و نعمت ها و ... را می شمارند، حضرت میفرمایند خدا کریم تر از آن است که... یک آدم عادی اگر پذیرایی کرد هی به رخت میکشد که این را خوردی، یک آدم عادی کریم این کار را نمیکند. خدا در روز قیامت بگوید من آب دادم به شما، از آب سوال کند، از آب یخ سوال کند. میگوید کریم هم این سوال را نمیکند چه برسد به اینکه خدا بخواهد سوال بکند. میگوید آن نعمتی که سوال میشود ازش ولایت است. النعیم، النعمة، ولایت است. این نعمت ولایت-این را ان شاء الله در یک جلسه ای بحث خواهیم کرد- همه نعیم ها با ارتباط با این و نگاه و مرتبط با این بودن، همه میشوند ولایت. حتی آن آب خوردن. این باشد در وقتش.

ساعة من امام عدل افضل من عبادة سبعين سنة و حد یقام لله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحا، یا راست است این ها یا دروغ است. اگر راست است، یک حد اجرا بشود، حد یقام لله فی الارض، در راه خدا این حد اجرا بشود، افضل من مطر اربعین صباحا. نتیجه اینطوری است. چهل صبح اگر باران بیاید، یعنی در بهترین وقت، نه شبانه روزی. چهل روز بهترین وقت باران ببارد، میگوید یک حد اقامه بشود افضل از این است. این ها راست است. اگر میبینیم حدود الهی دارد میشکند، اینطوری غصه بخوریم که هر یک دانه اش اگر اجرا میشد افضل از این بود که چهل روز باران نافع بیاید. انسان چقدر غصه میخورد اگر یک حد زمین بخورد؟ چقدر ناراحت میشود که یک جایی یک حدی و یک امری محقق نشود.

این ها روایات زیادی است که وارد شده است. طاعتنا نظاما للملة، در خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها آمده است، طاعتنا نظاما للملة، نظام یعنی آن نخ تسبیح. همه را به هم مرتبط میکند. اگر این طاعت نسبت به امام نباشد، اعمال ما در هم است، بیچاره است، باد هواست، هباء منثور است. باد که می آید همه اش را میبرد، چون نخ تسبیح نگاه دارنده ندارد. طاعتنا نظاما للملة. ملة یعنی دین. طاعت ما نظام است برای دین. دین را حفظ میکند و نخ تسبیح دین است که همه این ها به هم مرتبط میشود.

بعد میفرمایند کل من دان الله بعباده یجهد فیها نفسه، خودش را به همه عبادات نزدیک میکند، با تمام توانش شروع میکند عبادت کردن. ما را نمیگوید. ما اصلا همچنین کارهایی هم نمیکنیم. و لا امام له من الله، اما امام نداشته باشد، امامی که از جانب خدا هست نداشته باشد، فسعیه غیر مقبول و هو ضال متحیر. این دچار تیه است. متحیر یعنی تیه. دچار تیه است. با اینکه این همه عبادت انجام میدهد. هو ضال متحیر. و الله شائی لاعماله، خدا هرچقدر این بیشتر عمل انجام میدهد، خدا نسبت به او شائی و دشمن است. چون عمل دارد چکارش میکند؟ همانطور که دارد که موسی کلیم عبور کرد از یک جایی، دید کسی دارد گریه میکند، چه زاری و تضرعی. مدتی بعد از آنجا میگذشت دید این هنوز مشغول است. عرض کرد خدایا این چی میخواهد که شما بهش نمیدهی؟ گفت موسی تا قیامت گریه بکند اجابتش نمیکم چون از غیر طریقی که من گفته ام آمده است. طریقی من تویی. خیلی جالب است. یعنی فکر نکنیم هر زار زدن خوب است. بله، اگر زار زدن انسان را رساند به طریقی، این خوب است. یعنی آدم نداشته، گریه کرد، آنقدر گریه کرد، منتها گریه اش چیزی بود که دنبال هدایت بود، خدا این را میرساند به طریقی. متصلش میکند به ولایت. راه ولایت را برایش باز میکند. اما یک کسی میبینید اصلا با طریقی مخالف است. هرچقدر گریه بکند، خداوند شائی لاعماله. هرچه عبادت بکند خداوند شائی لاعماله، وقتی مخالف است و عناد دارد، خداوند شائی لاعماله. و مثله کمثل شاة ضلت عن راعیها و قطیعها. این روایت در کافی شریف است. دنباله دارد. بعد میفرماید این مثل یک گوسفندی میماند که از گله جدا شده باشد، وقتی جدا میشود دنبال یک گله ای میگردد که خودش را مرتبط بکند. میرود در یک گله، با این گله ساعتی هست، وقتی میخواهند بروند در آغلشان، صاحب گله میبیند این غریبه است، این را دور میکند. شب متحیر و حیران است که چه کند، کجا برود، شبش را با چه اضطرابی سیر میکند، ندارد کسی را که بهش پشت بدهد و نگهش دارد. خیلی زیباست این روایت، چند جا آمده است.

سوال: این عبادت ها، مثل تعبیر و الذین جاهدوا فینا لنهیدینهم سبلنا، این ها حساب نمیشود؟ پاسخ: گفتم دیگر. یک موقع کسی عناد با امام دارد، با طریقی دارد، با نبی دارد، ولی عبادت میکند. این نه. این فینا نیست. اما کسی که عناد ندارد، ساده است، نشناخته است، وقتی او نشناخته عبادت میکند، خدا هدایتش میکند به طریقی. این ها را باید فرق بگذارید. آنی که دشمنی دارد با طریقی، هرچقدر عبادت بکند و الله شائی لاعماله.

سوال: این تعبیر که لا امام له من الله یعنی حالت انکار در وجودش باشد؟ پاسخ: بله دیگر. یعنی آن انکاری که دارد... وقتی که فقط امام ندارد، سعه غیر مقبول است. اما اگر و هو ضال متحیر، و الله شائن لاعماله برای کسی است که عناد هم دارد. آن جایی آدم برایش پیش می آید شناخت طریق، پشت میکند، لا امام له یعنی... بحثش در ادامه می آید که شناخت امام را اساسش را خدای سبحان برای همه قرار میدهد. در کافی شریف این بحث مفصل گذشت که خدا این را قرار میدهد. اینطور نیست که راه پیچیده و پنهان باشد. بعضی می آید میگویند ما نشناختیم. میگویند چطور اولی و دومی را شناختید ولی این را نشناختید؟ چطور به آن ها ایمان آوردید؟ شناخت این سخت تر از شناخت آن ها نبود. بیان دارد. در بخشی از روایتی از موسی بن جعفر دارد که و ان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحيم، فاحبوا له ما تحبون لانفسكم. سلطان عادل مثل والد رحيم است، پدر مهربان. احبوا له ما تحبون لانفسكم، برای او دوست داشته باشید هرچه برای خودتان دوست دارید. پیمانی که پیغمبر در سال سیزدهم بعثت که مدنی ها آمدند مکه، قبلش در سال دوازدهم یک پیمان حداقلی گرفت، چندتا ترک. اما در سال سیزدهم پیمان حداکثری گرفت. پیمان حداکثری اش این بود که همانطور که برای خودتان فداکاری میکنید، برای من هم فداکاری بکنید. همانطور که تا پای جانتان از خودتان دفاع میکنید، دفاع از من هم بکنید. همانطوری. این همان بیان است. فاحبوا له ما تحبون لانفسكم و اكرهوا له ما تكرهون لانفسكم. اقتصار بر بحث مجبورمان میکند که از بسیاری از نکاتی که در مورد انقلاب اسلامی هست عبور بکنیم و به همین مقدار قناعت بکنیم.

سوال: همه این ها ذیل نظام ولایت مثلا صد برابر یا هزار برابر بود، و غیر او ضال و متحیر بود. روایاتی که مثلا میفرمایند از عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً ، میفرماید عذاب میکند...

پاسخ: بله. چون این را ترک کرده است و رفته است آنجا. حتی دارد که اگر انسان در حاکمیت الهی باشد، مقرر به حاکمیت الهی باشد، ولی مبتلای به معصیت بشود... میفرماید وَ لَأَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً، نه مسیئة بامام عادل، نه ظالمة بامام عادل. اما گناهان شخصی دارد. میگوید گناهان

شخصی این در حاکمیت عادلانه که اقرار به این ولایت دارد، گذشت میشود، اما طاعت کسی که ... خیلی عجیب است، این ها خیلی حرف های عجیبی است...

در روایت بعدی میفرماید عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً

خدا از شما دور نیست که این کار را بکند. نمیگوید ظالمند. میگوید لیس من الله. عام است. حتی شامل میشود کسی را که از قبل خدا نیست، اما دارد کار خوب هم انجام میدهد، ولی لیس من الله. چون غصب کرده است جای من الله را. وقتی مامون به امام رضا علیه السلام میفرمایند که شما خلیفه بشوید، میفرمایند یا حق من است ... دادن تو به من به چه معناست که تو بخواهی به من بدهی که بعداً تثبیت نشود که بگویند مامون اعطا کرد. وقتی مال خود امام است، این از قبل مامون معنا ندارد داده بشود.

وَ إِنَّ اللَّهَ لَيَسْتَحْيِي أَنْ يُعَذِّبَ أُمَّةً دَانَتْ بِإِمَامٍ مِنَ اللَّهِ وَ إِنْ كَانَتْ فِي أَعْمَالِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً. اینجا لام تاکید هم آورده است بر سر یستحیی. امت قبلی گناهکار نبود، ولی رابطه اش با امام لیس من الله بود. اینجا میفرماید لیستحیی ان یعذب امة دانت بامام من الله و ان کانت فی اعمالها ظالمة مسیئة. ما نمیدانیم نعمت وجود ولی الهی که نائب امام معصوم در این دوره است چه اندازه است و چقدر با ما کار دارد و اثر دارد. و لذا شاکریتان در مرتبه شاکریت و ادای حقوق نیست.

سوال: در ابتدای بحث فرمودید خواسته تان این است که نگاه ما چالشی باشد به بحث. قسمت چالشی بحث کدام قسمت بود؟

پاسخ: ساده نگاه نکنیم. ببینیم میتوانیم این ها را بپذیریم یا نه. متعبدانه نگاه نکنیم، روایات متعارض بیاوریم برایش. دنبال نگاه متعارض باشیم تا قوی تر بشود بحث.

سوال: در بحث انقلاب اسلامی چالشی که داریم این است که دستاوردها را نمیتوانیم ارائه کنیم.

پاسخ: بله، خود سیر درست جریان چهل ساله که آقا در بیانیه گام دوم مقداری اش را چینه کردند و فرمودند، همان را، قسمت اول بیانیه گام دوم را ببینید، ایشان یک سیر اجمالی برای چینه سیر انقلاب در چهل سال بیان کردند. آن عنوان های کلانش است. آن خودش یک نحوه

شناخت کار انقلاب اسلامی است. بعد قسمت دوم که چشم انداز آینده است. این دوتا، یعنی شناختن چشم انداز و دیدن عقبه، نحوه ای شناخت به انقلاب ایجاد میکند.

سوال: شما فرمودید بزرگترین دستاورد این است که سیر حرکت را، یک شبانه روز به اندازه هزار ماه است.

پاسخ: باید این باشد. این توان هست. ما چقدرش را توانستیم به کار بگیریم به ظرفیت ماست.

سوال: این را چطوری میتوانیم نشان بدهیم که همچنین سیری راه انداخته است.

پاسخ: در دستاوردهایی که آقا آورده اند، بیان کرده اند. دو سه تا نکته اش را اینجا اشاره کردیم. آنجا را ببینید. فکر راجع به این ها و پیدا کردن منابعش مهم است.